

شرق روزنامه

سینما

قنوسی به نام هامون	صفحه ۸
خشکسالی هامون ۳۰۰ روستای سیستان را متروکه کرد	صفحه ۹
روز نامه	صفحه ۱۰

کات
نقدی بر «زندگی جای دیگری است»
فیلمی که می‌خواهد خیلی حرف‌ها بگوید اما...

«زندگی جای دیگری است» سومین فیلم منوچهر هادی است که مشابهت زیادی با کارهای دیگرش دارد. از سویی او کماکان پیگیر خا‌خل (دغدغه‌هایی است که در دو فیلم پیشین هم شاهدش بودیم یعنی: مرگ و قصه آدم‌های تنها، درونگرا و منزوی، «قرنطینه» داستان دختر جوانی بود که پس از آزمایش خون پیش از ازدواج متوجه می‌شود که سرطان خون دارد و شش‌ماه بیشتر زنده نیست، «یکی می‌خواد باهات حرف بزنه» داستان مادری است که درصدد گرفتن رضایت شوهر پیشینش برای اهدای عضو دختر جوانش است که بر اثر تصادف به کما رفته اما در فیلم آخرش به‌طور موزایی با دو داستان درباره مرگ مواجهیم. داستان بهیار جوانی که تومور مغزی دارد و چندماه دیگر بیشتر زنده نیست و داستان مردی که به‌خاطر یافتن پنج کیلو مباد مخدر در لیبلسش (که با توطئه بوده است) در آستانه اعدام قرار گرفته است، از سوی دیگر این فیلم هم مانند دو فیلم پیشین او شخصیت‌محور است تا داستان‌محور. چنین فیلم‌هایی فرصت بسیار خوبی برای بازیگراند تا بتوانند توانایی‌های خود را به منصفه‌ظهور بگذارند و حتی شاهکار بیافرینند. در این فیلم هم شاهد چنین رویدادی هستیم و برای نخستین‌بار بازی کلیشاهی، ضعیف و اغراق‌شده‌ای از حامد بهداد نمی‌بینیم که بحق او را شایسته‌ترین فرد برای دریافت جایزه بهترین بازیگر جشنواره فجر سال پیش می‌کرد چون از همه نظر متفاوت با سایر بازی‌هایش بود از جمله: نوع حرف‌زدن، نگاه کردن، رافتمن، سکوت‌ها و… این کاملاً متناسب با شخصیتی بود که ایفا می‌کرد یعنی فردی تلخ، سرد، افسرده، ناامید و به‌پایان خطر‌سبد. بهداد به این ترتیب نشان داد که اگر به‌جای طرح ادعاهایی درباره قدرت بازیگری‌اش عملاً فروزی خود را در مسیر کشف و ابراز توانایی‌هایش بگذارد می‌تواند نام ماندگاری در این عرصه از خود به‌جا بگذارد. البته تنها بازی درخشان این فیلم متعلق به بهداد نبود بلکه یکتا‌ناصر (بازیگر توانمندی که تاکنون کمتر به حق رسیده است) هم بازی



بسیار زیبایی‌داشت وبه‌خوبی نقش زنی از پایین‌ترین سطوح اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه که مرد از خدای خانه و سلبیه سر خود می‌اندافت پیدا کرده بود. شرم نگاه، دستپاچگی هنگام صحبت، احترام فوق‌العاده‌ای که به شوهرش می‌گذاشت به‌نحوی‌که حتی وقتی از حامله‌بودنش نازاحت می‌شود و می‌گوید باید بچه را بنداز بی‌هم هیچ بحثی نمی‌کند، ترسیدن‌هایش از صمیمیت‌های داوود و ناپام‌زدن به تراس، «نفیسه» را تبدیل به زنی بسیار واقعی، زنده و باورپذیر می‌شهرزاد نبود و می‌شد آن را خیلی کوتاه‌تر بیان کرد به‌علاوه رفت‌و‌پوش‌های مکرر به داستان این دو تمرکز تماشاکر را از داستان «داوود» (حامد بهداد) که شخصیت محوری فیلم است می‌گرفت منتها شاید چون نویسنندگان توان پرداخت داستان اصلی را برای ۹۰ دقیقه نداشتند از برخی تمهیدها از جمله: این رابطه با نمایش چندباره صحنه‌های بیدارشدن خانواده داوود از خواب، صبحانه‌خوردنش، سرکاررفتن او و مدرسه‌رفتن بچه‌ها برای نمایش کسالت و یکسوختن زندگی او و نیز خریده‌دستان‌هایی کاملاً کلیشه‌ای نظیر: عده نوجوان احساساتی که بهاده مادرش را می‌گیرد یا پسر نوجوان درآستانه‌بلوغ سرکشی که با پدرش مشکل دارد، برای پرکردن زمان فیلم استفاده کردند. این در حالی است که سوزه فیلم بالقوه قابلیت ساخت یک اثر جذاب و به‌یادماندنی را داشت. آگاه‌شدن ناگهانی آسانی از زمان مرگ زودهنگام خود، احساساتی که در این مدت پیدا می‌کند و کارهایی که انجام می‌دهد قابلیت تبدیل‌شدن به آثاری ماندگار را دارند. اما اینجا نویسنندگان فیلمنامه مشکل اساسی در پرداخت مناسب این سوزه داشته‌اند. به‌علاوه تعدد موضوعات مطروحه در داستان (که هیچ‌کدام هم به‌درستی پرداخت نمی‌شوند چون در این‌صورت نیاز به ساخت یک سریال بود) از جمله: انسانی که از مرگ زودرس خود آگاه شده است، ازدواج‌های اشتباه، وضعیت زنان صیفایی، بچه‌های طلاق، گسست نسل‌ها و فاصله بین پدران و فرزندان، مشکلات جوانان در دوره بلوغ، خلاقارگی، اعتیاد و… لطمه اساسی به فیلم زده است. شخصیت‌پردازی از دیگر نقاطضعف عده فیلم است. ما هرگز نمی‌فهمیم داوود چرا تا این حد (حتی پیش از آگاهی از مرگش) تلخ، منزوی، بداخلاق و افسرده است یا او که برای ذخیره آخرت خود ورقه زن صیفایی و فرزندانش حاضر می‌شود گناهانکرده را به گردن بگیرد و اعدام شود، زن صیفایی خود را قعد کند، تمام دارایی خود را برای او و بچه‌هایش بگذارد چرا هیچ تلاشی برای نزدیک‌شدن به پسرش و باقی گذاشتن خاطره خوبی از خود برای او به‌جای نمی‌گذارد. در صحنه‌های آخر و پس از عقد، نفیسه را می‌بینیم که در ماشین از شادی در پوست خود نمی‌گنجد درحالی‌که او می‌داند شوهرش دیگر زیاد زنده نیست. «ندگی جای دیگری است» می‌خواهد نگاهی روانشناسانه و مذهبی داشته باشد، می‌خواهد از نزدیک‌بودن مرگ بگوید، می‌خواهد از زندگی‌های آشفته امروزی بگوید، می‌خواهد از ارزش زندگی بگوید و می‌خواهد از خیلی چیزهای دیگر بگوید اما. !!!

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی

سید محمد رضا فهمیزی